علامه سيد محسن امين در خط مقدم مبارزه با تكفير

محمد باغچيقى

مقدمه

تاسيس وهابيت، اتفاق نامبارك قرن دوازدهم هجري است كه موجب شده علماي اسلامي، بخشي از حيات علمي خويش را صرف مقابله با آراء و تفكرات اين فرقه منحرف نمايند. بدين صورت كه از هنگامه تاسيس آئين وهابيت، بسياري از عالمان اسلامي، افزون بر تبيين معارف دين اسلام، همچنين بخشي از وقت خود را نيز براي مبارزه با انحرافات وهابيون اختصاص داده اند. به عنوان نمونه علامه سيد محسن امين(ره)، در كنار تبيين معارف نوراني مكتب اهل البيت(عليهم السلام)، بخشي از حيات مباركش را نيز وقف مبارزه با افكار شوم وهابيت كرده است. از آنجايي كه شناخت عالمان منتقد وهابيت و طرز مقابله آنان با وهابيون، مفيد و اثر گذار است لذا در ادامه ضمن معرفي اجمالي علامه سيد محسن امين(ره)، برخي از مهم ترين آراء وي در جهت مبارزه با وهابيت بيان می شود.

1. تولد و دوران كودكي و نوجواني

سيد محسن امين(ره) در سال 1284 هجري قمري در روستاي «شقراء»، از توابع جبل عامل لبنان متولد شد. پدرش مرحوم سيد عبدالكريم، مردي پاك سرشت، پرهيزكار، خوش نفس و صالح بود. مادرش نيز از زنان دانشمند، صالح و باتدبير قلمداد مي شد.[1] سيد محسن كه تنها فرزند خانواده بود در هفت سالگي به جهت تعليم قرآن كريم به مكتبخانه روستاي محل سكونت رفت. از آنجايي كه معلم مكتبخانه شخصي سخت گير بود، سيد محسن، از رفتن به مكتبخانه منصرف شد. از همين رو مادرش، شخصا آموزش به او را عهده دار شد و نوشتن را نيز نزد برخي ديگر از بستگانش فرا گرفت. بعد از آموختن قرآن، به تعليم علم نحو و صرف روي آورد.[2]

مرحوم امين(ره) همانطور كه خودشان بيان فرموده اند در ابتداء تحصيل، مطالب درسي را خيلي متوجه نمي شدند تا اينكه نوري بر ايشان تابيد كه بر اثر آن، اوضاع تغيير كرد و تا پايان عمر مباركشان،

ديگر از تحصيل، تاليف و تدريس خسته نمي شد.

2. هجرت به نجف اشرف

ايشان براي فراگيري علوم، افزون بر روستاي محل سكونتش و همچنين روستاي بنت جبيل، در سال 1308 هجري قمري به پيشنهاد شيخ حسين مغنيه، همراه با خانواده به نجف اشرف مهاجرت نمود. در نجف اشرف، مدت بسيار كوتاهي در درس اخلاق مرحوم ملا حسين قلي همداني(ره) شركت كرد و سپس به فراگيري فقه و اصول پرداخت و در همين راستا در محضر اساتيدي همچون: پسر عمويش سيد علي(ره)، آخوند خراساني(ره)، شيخ آقارضا همداني(ره)، شيخ محمد طه نجف(ره)، سيد احمد كربلائي(ره) و شيخ محمدباقر نجم آبادي(ره) تلمذ نمود.[3]

3. مهاجرت به دمشق

سيدمحسن امين(ره) پس از 11 سال از نجف اشرف به شهر دمشق هجرت كرد و از آنجايي كه در آن سال ها 3 مشكل:

1. جهل و بي سوادي مردم

2. افتراق مسلمانان بر اثر تحزب و تشعب

3. اداره ناصحيح مجالس سوگواري

رواج داشت از همين رو با برگزاري جلسات وعظ و همچنين تاسيس مدارس دخترانه و پسرانه به رفع اين 3 مشكل مهم، اهتمام ورزيد. مبارزه با رواج قمه زني، يكي ديگر از فعاليت هاي مرحوم سيد محسن امين(ره) در مدت اقامتش در دمشق تلقي مي شود.[4]

4 . سفر به ايران

يكي ديگر از نكات جالب حيات نوراني مرحوم امين(ره)، سفر ايشان به ايران بوده است بدين صورت كه در سال 1352 هجري قمري، ايشان كه به جهت زيارت قبور مطهر ائمه مدفون در عراق به اين كشور سفر

كرده اند، پس از عراق، به جهت زيارت بارگاه نوراني امام رضا(عليه السلام)، به ايران سفر مي كنند.[5]

5. موضع گيري هاي سياسي

سيد محسن امين(ره) در كنار تمامي فعاليت هاي علمي و فرهنگي كه انجام مي دادند، از امور سياسي نيز غافل نمي شدند. به عنوان نمونه:

1. هنگامي كه فرانسوي ها قانوني به نام «طوائف» وضع كردند كه آن قانون نه به مصلحت مسلمانان بود و نه موافقتي با شرع اسلام داشت، سيد محسن امين(ره)، در مخالفت با اين قانون، نامه هاي سرگشاده اي به نماينده عالي فرانسه در لبنان نوشت. نگارش چنين نامه هايي موجب شد فرانسوي ها متقاعد شوند و جلوي اجراي اين قانون گرفته شود.[6]

2. وقتي در حكومت سياسي سوريه، براي انتخابات مجلس، شيعه به عنوان اقليتي مذهبي شناخته شد و لذا تعداد كرسي هاي كمي به شيعيان اختصاص يافت، سيد محسن امين(ره) نامه اي به حكومت سوريه نوشت و در آن نامه گوشزد كرد كه شيعيان، مسلمين را يك امت مي دانند و از همين رو نمي خواهند از برادران سني مذهبشان جدا باشند. حاكمان سوريه بواسطه اين نامه مجاب شدند كه فرقي بين تعداد كرسي شيعيان و اهل سنت نگذارند.[7]

2 نمونه فوق نشان از فعال بودن سيد محسن امين (ره) در عرصه امور سياسي دارد. البته جايگاه ايشان در سياست تا به اندازه اي بالا و والا بود كه حتي وقتي فرانسوي ها مي خواستند عالمي از شيعه را به عنوان رئيس علماي شيعيان لبنان انتخاب كنند، از وي درخواست كردند تا اين سِمَت را بپذيرد. البته سيد محسن امين(ره) زير بار قبول چنين مسووليتي نرفت[8].

6. تاليفات

از مرحوم سيد محسن امين(ره) تاليفات فراواني به يادگار مانده است به نحوي كه عده اي تا 80 عنوان كتاب و رساله را براي ايشان نام برده اند. برخي از مهم ترين آثار ايشان عبارتند از:

1. اعيان الشيعه

2. كشف الارتياب في اتباع محمد بن عبدالوهاب

3. نقض الوشيعه

4. لواعج الاشجان في مقتل الحسين(عليه السلام)

5. البحر الزخار في شرح احاديث الائمه الاطهار(عليهم السلام)

6. حذف الفضول عن علم الاصول

7. اقناع اللائم علي اقامه المآتم

8. تاريخ جبل عامل

9. شرح ايساغوجي

10. كشف الغامض في احكام الفرائض

ب: برخي از مهم ترين آراء سيد محسن امين(ره) در جهت مقابله با وهابيت

يكي از ابعاد مهم و ويژه حيات مبارك سيد محسن امين(ره)، مبارزه او با انواع انحرافات عصر خود بوده است. در همين راستا مشاهده مي شود ايشان كه وهابيت را فرقه اي گمراه مي دانستند، در جهت مبارزه با انحرافات آئين مذكور قدم هاي مهم و مفيدي را برداشتند. نگارش كتاب «كشف الارتياب في اتباع محمد بن عبدالوهاب» از جمله اين قدم ها قلمداد مي شود. در ادامه به برخي از مهم ترين آراء علامه سيد محسن امين(ره) در جهت مقابله با وهابيون كه در كتاب مذكور بيان شده اند، اشاره مي شود:

1. هنگامي كه محمد بن عبدالوهاب، به ترويج افكار شومش پرداخت علماي مكه و مدينه و حتي پدر و برادرش سليمان، او را شخصي گمراه تلقي كرده و به مذمت وي همت گماردند.[9] تا جايي كه وقتي در سال

1195 هجري قمري ميان نمايندگان وهابيت و علماي مكه مناظره اي برگزار شد، عالمان مكه، به كفر وهابيون، حكم كردند.[10]

2. اگر در لسان ادله، بسياري از گناهان مثل ترك نماز، كفر ناميده شده اند به اين دليل نيست كه واقعا انجام آن گناهان موجب خروج انسان از دايره دين مي شود بلكه كفر ناميدن آن گناهان، صرفا به جهت نشان دادنِ بزرگي آن گناهان است.[11] چنانكه به عنوان نمونه، ابوحنيفه، شافعي، مالك و بسياري از پيشوايان مذاهب اسلامي تصريح كرده اند شخصي را كه نماز را ترك مي كند، تكفير نمي شود[12] . حال آنكه وهابيون، برخلاف اين قاعده، افرادي همچون ترك كنندگان نماز را تكفير كرده اند.[13]

3. طبق روايات موجود در مصادر فريقين، كسي كه به شهادتين اقرار مي كند، در زمره مسلمانان تلقي مي شود و لذا قتلش جايز نيست. هرچند واجباتي ترك يا محرماتي را انجام دهد.[14]

4. در اموري نظير تبرك جويي به قبر مطهر رسول خدا(صلي ا عليه وآله) و ساخت بناء و قبه بر روي آن قبر مطهر، علاوه بر اينكه از سوي صحابه، نهي وارد نشده است، همچنين بايد توجه داشت قبل از ظهور وهابيت، مسلمانان با هر مذهبي كه داشتند بر مشروعيت اين امور اتفاق نظر داشته اند.[15]

5. در اموري كه نص و دليلي بر تحريم آن وارد نشده است، اصل بر اباحه آن فعل است. چرا كه عقاب كردن بابت حكمي كه بيان نشده، قبيح است.[16]

6. احكامي كه بر اعمال ما بار مي شوند دايرمدار نيت هاي قلبي ما هستند. به عنوان نمونه سجده كردن در برابر قبر مطهر نبوي(صلي ا عليه وآله)، اگر به نيت سپاسگزاري از پروردگار باشد، جايز است ولي اگر به نيت سجده بر رسول خدا(صلي ا عليه وآله) باشد غيرجايز است.[17]

7. تكفير مسلماني كه قائل به شهادتين است و حكم كردن به مباح بودن جان و مال چنين شخصي، امر دشواري است. بدين جهت نمي توان بخاطر رواياتي كه احتمال خطا در آن ها راه دارد و يا بخاطر فهم ناصحيح از برخي از ادله، كسي را تكفير كرد. سيره رسول خدا(صلي ا عليه وآله) و سلف امت بدين صورت بود كه اگر كسي به شهادتين اقرار مي كرد و به احكام اسلامي ملتزم بود، مسلمان تلقي مي شد. چنانكه در صحيح بخاري به نقل از رسول خدا(صلي ا عليه وآله) آمده است كه «من مامور شده ام با مردم بجنگم تا زماني كه بگويند خدايي جز ا نيست، هرگاه چنين گفتند و نماز ما را خواندند و رو به قبله ما ايستادند و مانند ما حيوانات را ذبح كردند، خون و مالشان بر ما حرام است.» بررسي ها نشان مي دهد

مواردي كه وهابيان، بسياري از مسلمانان را تكفير كرده اند، واجد اين شرايط نيستند.[18]

8. اگر مطلق خضوع در برابر ديگران را عبادت غيرا تلقي كنيم، هر آيينه بايد تمامي انسان ها از گذشته تا حال را عابد من دون ا بدانيم و تكفير كنيم چرا كه اساسا كسي وجود ندارد كه در برابر غيرا، تعظيم و خضوع نكرده باشد. به عنوان نمونه، در رابطه با سجده كه يكي از مظاهر بارز عبادت قلمداد مي شود، مشاهده مي كنيم كه حضرت يعقوب(عليه السلام) و فرزندانش بر حضرت يوسف(عليه السلام)، سجده كرده اند. حال آنكه قطعا نمي توان چنين عملي را عبادت غيرا به حساب آورد. بنابراين مطلق خضوع و خشوع در مقابل ديگران و همچنين خواندنِ ديگران، عبادت من دون ا محسوب نمي شوند.[19]

9. وهابيان شباهت هاي فراواني با خوارج دارند[20] از جمله آنكه:

الف: خوارج از شعاري همچون«ان الحكم الا »، كه شعار درستي بود، معناي نادرستي را اراده كردند و معتقد بودند كه اين شعار نشان مي دهد كسي غير از خدا، حق ندارد زمامدار حكومت شود. وهابيان نيز شعارهاي درستي سر مي دهند و در عين حال از آن شعارها، مسئله باطلي را اراده مي كنند. به عنوان نمونه: اينكه اموري نظير دعا وشفاعت طلبي منحصر در خداست حرف درستي است وليكن وهابيون با استناد به اين مفاهيم مي خواهند چنين جلوه دهند كه از غيرخدا نمي توان شفاعت طلبيد يا چيزي درخواست كرد. [21]

ب: همانطور كه خوارج در امور عبادي بسيار متشدد و سخت گير بودند، وهابيون نيز به همان ميزان سخت گير و متشدد هستند.[22]

ج: خوارج، همه فرق و طوائف غير از خود را كافر مي دانستند، وهابيون نيز مخالفين خود را به شرك متهم مي كنند و خون و مال شان را مباح قلمداد مي كنند.[23]

د: خوارج، آياتي كه درباره مشركان نازل شده اند را در شان مسلمان مي دانستند، وهابيون نيز چنين هستند.[24]

10. وهابيان و ابن تيميه كه مدعي اند تنها آنان موحدند و بقيه فرو رفته در شرك هستند، براي خدا صفاتي همچون صفات بشرمتصور هستند و از همين رو براي خداوند، جهت و سَمتي قائلند.[25] تا جايي كه ابن تيميه بر اين باور بود كه خدا داراي جسم است.[26]

11. محمد بن عبدالوهاب، گام جاي پاي ابن تيميه گذاشت و اموري همچون شفاعت طلبي و توسل به پيامبران الهي(عليهم السلام) را ممنوع انگاشت.[27]

12. كساني كه (همانند وهابيت) مي گويند: خدا در جهت بالاي سر ما قرار دارد، اگرچه رسما سخن از تجسيم به ميان نياورده اند وليكن، در واقع اين سخن عين تجسيم است.[28]

13. احمد زيني دحلان در خلاصه الكلام چنين مي نويسد: محمد بن عبدالوهاب، بارها مي گفت: محمد(صلي ا عليه وآله)، كر است و ديگر نمي شنود(العياذ بالله)؛ همچنين گروهي از پيروانش مي گفتند: عصاي ما از محمد(صلي ا عليه وآله) بهتر است چرا كه عصاي دست ما به اين اندازه كه ما را ياري كند توان دارد ولي محمد(صلي ا عليه وآله) همين قدر هم توان ندارد چون از دنيا رفته است و شخصي كه از دنيا مي رود نمي تواند اثري داشته باشد.[29]

14. وهابيون با اموري از جمله: استغاثه و طلب شفاعت از پيامبر اكرم(صلي ا عليه وآله)، توسل به ايشان و تبرك جويي به قبر مطهر آنحضرت بشدت مخالفند. آنان همچنين بر اين باورند كه قبه و ضريح بارگاه نوراني نبوي(صلي ا عليه وآله) بايد تخريب شوند.[30]

15. پيروان محمد بن عبدالوهاب، چگونه و با چه مجوزي، كساني را كه به خدا و رسولش ايمان آورده اند و احكام و دستورات دين را قبول كرده و بدان عمل مي كنند را با مشركاني كه مدام درصدد اذيت كردن رسول خدا(صلي ا عليه وآله) بوده و آن حضرت را تكذيب مي كردند، مقايسه مي كنند؟![31]

16. چگونه محمد بن عبدالوهاب به خود چنين اجازه اي مي دهد كه مدعي شود پيامبراكرم(صلي ا عليه وآله)، صرفا به جهت توسل و طلب شفاعت از افراد صالح، با مشركان قتال كرده است؟! اينكه شرك مشركان را صرفا ناشي از طلب شفاعت آنان بداني، يا از ناداني وهابيون است و يا اينكه خود را به ناداني زده اند.[32]

17 .شرك مشركان برخاسته از عوامل متعددي از جمله: دروغگو و ساحر خواندن رسول خدا(صلي ا عليه وآله)، ايجاد بدعت هايي در دين حنيف حضرت ابراهيم (عليه السلام)، بت پرستي و سجده در برابر بت ها بوده است نه شفاعت طلبي و توسل به صالحين؛[33]

18. از آنجايي كه كساني كه براي اولياء الهي و در جوار مرقد مطهر ايشان، حيواني ذبح مي كنند،

نيتي غير از اهداء ثواب ذبح به روح مطهر آن بزرگواران ندارند و با عنايت به اينكه، اهداء ثواب به روح اموات، مشروع است پس مشخص مي شود ذبح براي اولياء الهي، امري مشروع و جايز است.[34]

19. هيچ مسلماني وجود ندارد كه نام اولياء الهي را به جاي نام خدا به زبان بياورد تا موجب شرك و كفر او گردد.[35]

20. تمامي مسلمانان نسبت به گمراهي وهابيون اجماع دارند.[36]

آراء علامه سيد محسن امين(ره) در نقد وهابيون خيلي بيشتر از موارد بيست گانه فوق است وليكن از آنجايي كه بناء در اين نوشتار بر اختصار مي باشد، به همين ميزان اكتفاء مي شود.

بنابر اين مطالعه آثار و نوشته جات مرحوم سيد محسن امين(ره) مخصوصا كتاب «كشف الارتياب في اتباع محمد بن عبدالوهاب»، در جهت نقد فرقه ضاله وهابيت بسيار راهگشا و مفيد بوده و لذا لازم است محققين و پژوهشگران حوزه نقد وهابيت بيش از پيش با تاليفات ايشان مانوس گردند.

وفات

سرانجام علامه سيد محسن امين(ره) پس از عمري مجاهدت در راه تبيين معارف مكتب اهل البيت(عليهم السلام) و مبارزه با انحرافات، در سال 1371 هجري قمري در دمشق از دنيا رفت و در حرم مطهر حضرت زينب (سلام ا علیها) دفن شد.

[1]. سيد محسن امين، اعيان الشيعه، ج10، ص334، بيروت، دارالتعارف، چاپ اول، 1403هـ ق.

[2]. همان، ص335.

[3]. همان، ص348.

[4]. همان، ص361.

[5]. همان، ص369.

[6]. همان، ص370

[7]. همان.

[8]. همان.

[9]. سيد محسن امين، كشف الارتياب في اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص13، بي جا، چاپ اول، بي تا.

[10]. همان، ص15.

[11]. همان، ص98.

[12]. همان، ص100.

[13]. همان.

[14]. همان، ص101.

[15]. همان، ص103.

[16]. همان.

[17]. همان، ص104.

[18]. همان، ص106.

[19]. همان، ص108

[20]. همان، ص113.

[21]. همان.

[22]. همان، ص114.

[23]. همان.

[24]. همان، ص116.

[25]. همان، ص120 و 121.

[26]. همان، ص121.

[27]. همان، ص123.

[28]. همان، ص128.

[29]. همان.

[30]. همان.

[31]. همان، ص153

[32]. همان، ص154.

[33]. همان، ص155.

[34]. همان، ص156.

[35]. همان.

[36]. همان، ص166.

منبع:https://www.alwahabiyah.com/fa/Mostabserview/36659